

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AAAA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

محمد قراگوزلو

۱۰/۱۰/۰۶

بحران کاپیتالیسم

چپ کارگری در مقابل راست سوسیال دموکرات

برنامه مبتنی بر تغییر (change) کم و بیش از اواخر سال ۲۰۰۵ وارد ادبیات سیاسی جهان شد. بحران مالی سرمایه‌داری امریکا که با سرعت بی‌مانندی به بحران اقتصادی شیف‌شد، واژه تغییر را به گارد اصلی اپوزیسیون نئوکانه‌ها مبدل ساخت. به تدریج که سر و کله "باراک اوباما" در حزب دموکرات امریکا پیدا شد، کمپین هوادار او با هزینه بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار و لابی با بعضی سناتورهای جمهوریخواه و ایپک، واژه تغییر را از مرزهای پیچیده دیپلماسی تا ادبیات سخیف و زرد ژورنالیستی وارد و اپیدمی کرد. اوباما با تکیه بر همین شعار، نه فقط با تیزپائی "اوسیم بولت" گونه [اوسیم بولت قهرمان صد متر جهان] هیلاری کلینتون را پشت سر نهاد، بلکه به سادگی مچ رقیب نئوکان خود (مک-کین - پیلین) را نیز خواباند. پیروزی اوباما "همه" را شاد و خرسند به خانه فرستاد. همه به همه تبریک گفتند که زحمات ابراهام لینکلن و جهاد مارتین لوتر کینگ به ثمر نشسته است. در اواخر نخستین دهه از هزاره سوم؛ همه انسان‌های متوهم به همه انسانهای ساده لوح تبریک گفتند و در جشن پیروزی جنبش ضد اپارتایدی، ۲۰۰۸ عدد شمع برافروختند. اوباما به همراه دو دختر و عیال مربوطه و سگهای جدیدشان به کاخ سفید نزول اجلاس فرمودند تا سیاستهای متکی بر تغییر را عملیاتی سازند.

کابینه جدید شکل گرفت و رابرت گیتس (وزیر دفاع دولت بوش) و چند مقام عالی رتبه نئوکان- در پست خود ابقاء شدند.

برای مهار بحران اقتصادی میلیاردها دلار پول به جیب بانکداران و صاحبان صنایع و بورس بازان واریز شد. حتا یک خانه در گرو رهن بانکی، از بند این وامها آزاد نشد. چوب حراج بانک‌ها بیکر خانه‌های قسطی و کمر مردم بدهکار را در هم شکست.

قانون شبه کینزی بهداشت عمومی در مقابل باج به نئوکانها به تصویب رسید.

نرخ بیکاری پس از چند دهه دو رقمی شد.

سیاست خارجی امریکا بر همان سبک و سیاق نئوکانهها ادامه یافت و هیلاری بلوند و خوش خنده به جای کاندولیزای بلک و اخمو از شهرک سازی صهیونیستها دفاع کرد. سربازان بیشتری راهی افغانستان شدند. باتلاق عراق به مردابی برای تکثیر نحله های جدید القاعده تغییر چهره داد و در نهایت هژمونی جهانی ایالات متحده - که پس از فروپاشی دیوار برلین و عروج ریگانیسم - به شکلی مطلق درآمده بود؛ به دلیل نزول قدرت اقتصادی میان اتحادیه اروپا، چین، روسیه و ژاپن تقسیم شد....

حالا دیگر کسی به باراک اوباما نامه نمی نویسد. هم چپ پوپولیست و هم راست سوسیال دموکرات از آینده سیاست "تغییر" اوباما ناامید شده اند. حتا آن جوانان ساده لوحی که آلت دست رهبران خود خوانده و رسمی و غیر رسمی خیزش سبز شده و در خیابان های تهران شعار می دادند "اوباما! یا بااونا یا باما" وقتی به حنجره زخمی خود باز می کردند، به آن همه توهم پوزخند می زدند. دستکم اینک طغیان کارگران اروپا و قیام گسترده علیه سیاست های نئولیبرالی موسوم به ریاضت اقتصادی مؤید این نکته بدیهیست که نه فقط سیاست های سندیکالیستی در کشورهای سرمایه داری پیش رفته منسوخ شده است، بلکه طبقه کارگر باید به جای چانه زنی برای دوسال بازنشستگی، مبارزه خود را معطوف به خلع ید سیاسی از طبقه بورژوازی کند. برای تحقق این مهم طبقه کارگر باید توهم سیاست های کینزی و دولت محور و تغییرگرا و اصلاح طلبانه سوسیال دموکراسی را بشکند و از موضع طبقه متشکل و برای خود وارد میدان شود.

کشتی اوبامائی که به تعبیر ابلهانه نیوزویک "سوسیالیست" شده بود، به گل و لای نشسته است. ژست های توخالی فرید زکریا و استیگلیتز نیز از مد افتاده است. عروج مجدد راست فاشیست در انگلستان و سوئد نشان داد که تغییر سیاست مداران برای بهبود زندگی فرودستان سرابی بیش نیست .

پس از پیروزی اوباما، شعار تغییر در خیلی جاها کپی - پیست (copypaste) شد. از جمله در انتخابات ایران. مهدی کروبی به تقلید از شعار اوباما وارد میدان "انتخابات" شد. برنامه تغییر محور شیخ اصلاحات همان سیاست های بازار آزادی را دنبال می کرد که بارها از زبان پدرخوانده نئولیبرالیسم وطنی (موسا غنی نژاد) تبیین شده و از سوی سمپات های او (امثال عباس عبدی) تکرار گردیده بود. خصوصی سازی تا عمق اقتصاد مغشوش کشور. حتا تا آخرین عرصه: صنعت نفت.

از نظر این آقایان چون درآمد نفت برای تحکیم دیکتاتوری هزینه شده و می شود لاجرم باید کل صنعت نفت در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و جای خود را به درآمد ناشی از مالیات دهد. ما جواب این نظریه وارداتی و پوچ را، در جای دیگری داده ایم و از تکرار آن می گریزیم. از قرار تراول های ۵۰ هزاری شیخ مهدی به زودی تاحد نصف آب خواهد رفت و به سفره فرودستان خواهد رسید. به جای سوبسیدها. مرسی به صندوق بین المللی! ایول به بانک جهانی! قربون این همه مستضعف پروری!!...

از سوی دیگر میرحسین موسوی نیز با احساس خطر از وضع درب و داغونی که دولت نهم بر اقتصاد ایران تحمیل کرده بود، با شعار تلویحی تغییر به میدان آمد. سیاست تغییر جناب مهندس تا حدودی با برنامه های لیبرالی محمد خاتمی (جامعه مدنی جان لاک و قانون گرائی منتسکیویی) تفاوت داشت و به یک عبارت "حداقلی" بود و به عبارت دیگر تلفیقی از لیبرالیسم و کنسرواتیسم بود. بازگشت به گذشته از یک سو و احیای شوراهای ۱۸ گانه ای مانند برنامه و بودجه، پول و اعتبار و غیره از سوی دیگر، در کنار عقلانی کردن اقتصاد و یک درجه محدود از آزادی های فرهنگی (در حد جمع آوری گشت های ارشاد و صدور مجوز تجدید چاپ کتاب) رئیس برنامه آقای مهندس را شکل می داد. مهندس نه فقط با اصل ۴۴ و خصوصی سازی کم ترین مخالفتی نداشت، بلکه معتقد بود به

جای "سپاه چرتکه به دست" باید سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی عنان اقتصاد بازار آزاد را به دست گیرند و دولت از طریق تنش زدایی در سیاست خارجی، اعتماد سرمایه‌داری غرب را برای بازگشت سرمایه‌های فراری و البته ادغام در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و عضویت در WTO فراهم سازد.

ضلع دیگر تغییر، هاشمی رفسنجانی بود. شعار هاشمی به طور واضحی عبارت بود از "هرکس به جز احمدی نژاد (Eny body but Ahmadi.n)" در چارچوب برنامه هاشمی نه فقط پیروزی موسوی و کروبی و رضائی ایده آل و مطلوب بود، بلکه هر کس دیگری از جمله لاریجانی، قالیباف و حتا ولایتی می‌توانستند گزینه مفیدی به جای احمدی نژاد باشند. به نظر هاشمی مهار احمدی نژاد در آستانه انتخابات دهم با "بیل" امکان پذیر بود. مهارتی که اگر با "بیل" صورت نمی‌گرفت - که نگرفت - در آینده با "بیل" نیز ممکن نبود.

در مجموع آنچه که در انتخابات دهم تحت عنوان تغییر تئوریزه شد، اینک- و راستش ظرف ۱۸ ماه گذشته- به نام خیزش یا "جنبش سبز" مفتخر گردیده است. هدف اصلی این برنامه در تغییر سیاست مداران و ترمیم بعضی شکاف‌های سیاسی اقتصادی به شیوه جهت‌دهی به جنبش‌های مدنی صورت بسته بود و حامل هیچ اصلاح مفیدی در زندگی فروستان نبود. چنین سیاستی طی ماه‌های گذشته از سوی بسیاری از جریان‌ها، گروه‌ها و افراد جناح راست سیاسی ایران مورد حمایت قرار گرفته است. حمایتی که تحت عنوان کدائی پلورالیسم می‌کوشد، سکولارها را در کنار جمهوری خواهان بگذارد و از پیوند مشروطه خواهان، سوسیال‌دموکرات‌ها و ملی-مذهبی‌ها موجود غریب الخلقه‌ای بزاید که موتور محرکه طبقاتی‌اش بورژوازی پرو غرب و ناراضی ایران است. (نوسکولاریسم تازه تولید شده که بوی کباب پول و قدرت به مشامش خورده نیز به این جمع پریشان اضافه شده است.) دل این بورژوازی برای رکود تولید می‌تپد و از قصیده نفس‌گیر ورشکستگی صنایع داخلی و افزایش واردات و افلاس بورژوازی ملی (که هم ضد انقلاب است و هم و مرتجع) نوحه می‌خواند. این دغدغه‌ها هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد. در جامعه سرمایه‌داری ایران که تضاد اصلی میان کار و سرمایه است، طبقه کارگر نیروی خود را خرج عروج هیچ جناحی از بورژوازی نخواهد کرد. در روزگاری که حتا جناح "چپ" بورژوازی (نئوکینزی-ها) نیز به بن بست رسیده اند چپ‌کاری در کنار دفاع از پیروزی‌های مقطعی طبقه کارگر (یعنی افزایش دستمزدها، بیمه بیکاری مکفا، لغو کار کودکان و...) در مجموع نگاه خود را به آن سیاست تغییر محوری می‌دوزد که در تز یازدهم از تزهای فوئر باخ آمده است:

"فیلسوفان تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، وقت آن رسیده است که جهان را تغییر دهیم".

به این مفهوم، تغییر یعنی، تغییر بنیادهای سیاسی اقتصادی جامعه سرمایه‌داری و خلع ید از بورژوازی. اینک با توجه به این که بحران‌های پی‌درپی سرمایه‌داری در سطح جهان به وضوح نشان داده است که نه فقط جهانی عاری از انباشت سرمایه و سود و اضافه تولید ممکن است بلکه تحقق جهان جدید فقط به قدرت آخرین نیروی انقلابی تاریخ یعنی طبقه کارگر امکان پذیر است.

آقایان سوسیال‌دموکرات اگر ذره‌ای از هاله مقدس سبز فاصله بگیرند و دست بندها و قلاده‌های سبز را باز کنند، و این نکته ساده را دریابند که تغییرات پایدار، مفید و مثبت به سود طبقه کارگر از مسیر تغییر در درون طبقه بورژوازی و جابه‌جائی سیاست مداران نمی‌گذرد، آن‌گاه فهم نکات پیش گفته برای شان آسان تر خواهد بود.

بعد از تحریر

۱. بحران ایران؛ بحران احمدی- نژاد و شیخ مهدی و مهندس حسین و دکتر محسن نیست، که با آمدن حسین و رفتن محمود حل شود. بحران ایران – مثل بحران اروپا و... – بحران کاپیتالیسم است و با تغییر سیاست مداران حل نمی شود. این نکته ساده را حتی همسر موسوی نیز فهمیده. عجیب است که دوستان گرمابه و گلستان پل باران و بتلهایم و مزاروش نمی فهمند.

۲. جالب است که دولت های درگیر در بحران سرمایه داری، کارگران و زحمت کشان را به تحمل ریاضت اقتصادی فرا می خوانند و در ایران نیز آیت الله جنتی، از "شبه ریاضت اقتصادی" سخن می گوید و حل این مشکل را بیرون از توان دولت و مجلس می خواند و از خدا تقاضای کمک می کند.